

خوف و حزن ممدوح و مذموم مؤمنین در قرآن و نهج البلاغه

khaliliakram@gmail.com

اکرم خلیلی نوش آبادی / استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب
دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۸ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۷

چکیده

توصیه به خوف و حزن و پرهیز از آن، مقوله‌ای است که هم مورد توجه بزرگان اخلاق و عرفان قرار دارد و هم آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام به آن پرداخته‌اند. گاهی نداشتن خوف و حزن، لازمه زیست مؤمنانه تلقی شده و گاهی نیز خائف و محزون بودن، ویژگی منحصر به فرد متقین و لازمه مأوا گزیدن در جنات عدن شمرده شده است. این اختلاف، نه تنها در میان آیات قرآن به چشم می‌خورد، بلکه بین آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام، به‌ویژه نهج البلاغه و در میان خود روایات نیز وجود دارد. ما در این مطالعه سعی داریم به شیوه توصیفی و البته تمرکز بر قرآن کریم و استخراج موارد خوف و حزن، تحلیل کنیم که چرا در برخی آیات، اتصاف به خوف و حزن امری ارزشی و توصیه‌ای است و در برخی دیگر، منهی‌عنه و مذموم. همچنین سعی داریم همین مقایسه را با نهج البلاغه و فرازهای نورانی آن انجام دهیم و اختلاف یا هماهنگی میان این دو دسته آیات و روایات را بررسی کنیم. بنابر مطالعات انجام شده، می‌توان چهار حالت برای خوف و حزن مؤمنین فرض کرد: خوف و حزن ممدوح در دنیا و آخرت؛ و خوف و حزن مذموم در دنیا و آخرت که با دقت در منابع معتبر قرآنی و روایی، از میان حالت‌های مفروض تنها خوف و حزن ممدوح در دنیا پذیرفتنی است.

کلیدواژه‌ها: مؤمنین، اولیاءالله، خوف، حزن، قرآن کریم، نهج البلاغه.

طرح مسئله

اختلاف ظاهری بین دو دسته از آیات یا بین آیات و روایات در خصوص خائف و محزون بودن یا نبودن مؤمنین، یکی از موضوعات چالشی در بسیاری از مباحث و گفت‌وگوهای قرآنی، تفسیری و روایی است و ناگزیر دامنه آن به بحث‌های اخلاقی نیز سرایت می‌کند. پرسش اصلی این مطالعه، از مقایسه آیه ۶۲ سوره یونس و آیاتی نظیر آن با خطبه متقین به ذهن متبادر می‌شود؛ اما در خلال جست‌وجو و مطالعه پرسش‌های متعدد دیگری شکل می‌گیرد که این مقایسه را به درون این متون هدایت می‌کند و گویی از نوعی اختلاف ظاهری بین آیات، بین روایات و بین آیات و روایات پرده برمی‌دارد.

توضیح اینکه در برخی از آیات الهی با «لا»ی نفی جنس، خوف و حزن از اهل ایمان و اولیای خدا سلب شده و ظاهراً چنین است که این دسته از بندگان خدا در آرامش به سر می‌برند و ترس و نگرانی ندارند. از جمله می‌توان به این آیات اشاره کرد: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس: ۶۲)؛ «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۱۱۲) و «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» (فصلت: ۳۰).

اما در برخی دیگر از آیات، متصف بودن به خوف و خائف بودن، برای بندگان خداوند گونه‌ای ارزش محسوب می‌شود و مستوجب پاداش اخروی و نعیم بهشتی است؛ مثل آیه «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات: ۴۰ و ۴۱). در راستای همین نگاه ارزشی، حتی به آیاتی برمی‌خوریم که به حزن انبیای الهی می‌پردازند و تلقی ظاهری از این آیات این است که برخورداری از این روحیه جزء مناقب و فضایل ایشان به‌عنوان انسان‌های کامل بوده و حاصل تلاش‌ها و مجاهدت‌های اخلاقی و مبارزات طولانی آنها با شیطان نفس است و تنها گروه اندکی از انسان‌های خاص به چنین درجه‌ای نائل می‌شوند؛ آیاتی نظیر «قَالَ إِنِّي لَيَحْزَنُنِي أَنْ تَذَهَبُوا بِهِ وَآخِافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّبُّ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ» (یوسف: ۱۳) و «وَوَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَآيِسُتَ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» (یوسف: ۸۴)؛ همچنین این آیه که نشان می‌دهد حضرت یعقوب علیه السلام خود به محزون بودن خویش اعتراف می‌کند و از آن به‌عنوان موضوعی برای مناجات با خدا بهره می‌گیرد: «قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِيَّ وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَآعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (یوسف: ۸۶). آیا حضرت یعقوب از اولیای خدا نیست؟ آیا حزن وی با آیه «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس: ۶۲) در تعارض نیست؟

البته همان‌گونه که گفتیم، این ناسازگاری ظاهری فقط درون‌متنی و بین آیات قرآن نیست؛ بلکه بین آیات و برخی بیانات نورانی **نهج البلاغه** و حتی بین فرازهای مختلف **نهج البلاغه** هم به چشم می‌خورد. یکی از مشهورترین خطبه‌های **نهج البلاغه** خطبه‌ای است معروف به «همام» که در فرازی از آن، حضرت علی علیه السلام به دنبال بیان اوصاف متقین، از تعبیر «قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ» استفاده می‌نماید: «فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ ... قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَأَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ ...» (نهج البلاغه، خ ۱۹۳). همچنین عبارت «عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا عَادَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ، فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ وَ تَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ» (نهج البلاغه، خ ۸۷) و نظیر

آن، این چالش را به بیرون از متن قرآن تسری می‌دهد و خوف و حزن قلبی که در آیات الهی از اولیاء خدا دور بود، در این بیانات زینت قلوب مطهر عباد الرحمن قلمداد شده و سبب آراستگی روحی آنان معرفی می‌شود. چرا با وجود آیات یاد شده، حضرت در وصف مؤمنین می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ بُشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَحَزْنُهُ فِي قَلْبِهِ» (نهج البلاغه، کلمه ۳۳۳)؛ چرا امام صادق علیه السلام حزن را از فرط نزدیکی به مؤمن، به مثابه لباس زیرین برمی‌شمرد که اگر از دل‌های اهل معرفت، حتی زمان کوتاهی پوشیده شود، استغاثه می‌کند؟ «الْحُزْنُ مِنَ شِعَارِ الْعَارِفِينَ، لِكثْرَةِ وَاِرْدَاتِ الْعَيْبِ عَلَى سَرَائِرِهِمْ، وَ طُولِ مُبَاهَاتِهِمْ تَحْتَ سِتْرِ الْكِبْرِيَاءِ ... وَ لَوْ حُجِبَ الْحُزْنُ عَنْ قُلُوبِ الْعَارِفِينَ سَاعَةً لَاسْتَعَاثُوا، وَ لَوْ وُضِعَ فِي قُلُوبِ غَيْرِهِمْ لَاسْتَنْكَرُوهُ» (مصباح الشریعه، ۱۹۸۰، ص ۱۸۷).

آیا آیات نورانی قرآن با هم اختلاف دارند؟ آیا با وجود تصریح خداوند سبحان به عدم اختلاف درونی آیات، می‌توان پذیرفت که بین آیات اختلاف وجود دارد؟ «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲). آیا می‌توان برای این اختلاف علتی یافت؟ فرض کنیم اختلاف درون متن قرآن را به گونه‌ای حل کردیم، اختلاف بین آیات و نهج البلاغه را چگونه حل کنیم؟ آیا حضرت امیر علیه السلام به مثابه قرآن ناطق (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳، ص ۱۹۷-۱۹۸؛ صدوق، ۱۳۸۹، ص ۲۰۶؛ همو، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۴ ح ۲۰)، برخلاف آیات الهی سخن گفته است؟ آیا می‌توان وجه جمعی بین آیات قرآن و فرازهای یاد شده از نهج البلاغه و سایر روایات یافت؟

این پرسش‌ها نگارنده را برآن داشت تا برای یافتن پاسخ آنها مروری بر پژوهش‌های انجام‌شده داشته باشد؛ اما پژوهشی مدون و نظام‌مند در این زمینه یافت نشد و موارد معدود یافت‌شده با پرسش‌های دیگری مواجه بوده و راه دیگری را پیموده بودند؛ مثلاً طیب حسینی در مقاله «پژوهشی در معنای قرآنی واژه خشیت و تفاوت آن با خوف» تمرکزش را روی این دو واژه قرار داده و موضوع دیگری را بررسی کرده است؛ و مرادی در مقاله‌ای با عنوان «غم و شادی در نهج البلاغه»، همان‌گونه که از نام مقاله پیداست، به موضوع غم و شادی در نهج البلاغه پرداخته و به آیات قرآن ورود نکرده است. از این‌رو، نیاز به انجام این مطالعه احساس می‌شد تا به پرسش‌های مطرح‌شده پاسخ گوید و اختلافات ظاهری ادعا شده را حل کند.

این پژوهش در هفت بخش تنظیم شده است. ابتدا مبادی تصویری مسئله مورد بحث، یعنی واژه‌های «خوف» و «حزن»، تعریف می‌شوند؛ سپس کاربرد ممدوح و مذموم هر یک از این مبادی در دو منبع قرآن و نهج البلاغه استخراج شده، بعد از کشف محل نزاع و چالش‌های ظاهری در کاربرد این دو واژه، راه‌حل‌های مناسب ارائه می‌گردد.

۱. تعریف خوف و حزن و تفاوت آن

۱-۱. تعریف خوف

واژه «خوف» در قرآن ۲۶ مرتبه تکرار شده و از ریشه آن ۱۲۴ کلمه استعمال شده و مشتقات آنها ۳۶ کلمه است. خوف یعنی انتظار کشیدن برای امری ناپسند یا از دست دادن امری مطلوب (مصطفی و همکاران، ۱۹۸۹، ذیل واژه خوف)؛ یا انتظار کشیدن امری ناپسند به دلیل نشانه‌های ظنی‌ای که از آن موجود است (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲، ذیل واژه

خوف). همچنین به معنای فزع یا ترس آمده است (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۹، ص ۹۹، ذیل واژه خوف؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۳۰، ذیل واژه خوف) و این ترس به امری که در آینده به وقوع می‌پیوندد، تعلق می‌گیرد (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۲۹). از نظر *راغب‌اصفهانی*، خوف ضد کلمه «امن» است. وی علاوه بر ارائه معنای لغوی خوف، به اصطلاح «خوف از خدا» نیز می‌پردازد و آن را به معنای خودداری از گناه و انجام واجبات می‌داند. خوف، هم برای امور دنیایی و هم آخرتی استعمال می‌شود (ر.ک: *راغب‌اصفهانی*، ۱۴۱۲ق، ذیل واژه خوف). خوف با توجه به موضوع مقابل خود، دارای سه قسم است: ۱. خوف در مقابل حزن؛ ۲. خوف در مقابل رجا؛ ۳. خوف در مقابل امن (برای تفصیل بیشتر ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۸۰-۲۸۱). قسم اول همان است که در تعریف لغت‌شناسان هم دیده می‌شود؛ اما خوف در مقابل رجا، خوف سالک الی‌الله است؛ یعنی خوف به گونه‌ای نباشد که زمینه یأس خائف را فراهم آورد؛ بلکه به گونه‌ای باشد که احتمال «عدم زوال مطلوب» یا احتمال «عدم حدوث نامطلوب» در ذهن خطور کند و در نتیجه زمینه رجا را فراهم سازد (همان، ص ۲۸۱). خوف در مقابل امن همان است که فرد خائف را به تکاپو برای رفع ناامنی و تدارک امنیت وامی‌دارد (همان). البته برخی مفسران در تعریف خوف، به خشیت هم گریزی می‌زنند یا به عکس، در تعریف خشیت از خوف هم یاد می‌کنند (برای نمونه ر.ک: شریعتمداری، ۱۳۸۷، ص ۶۸۳).

۲-۱. تعریف حزن

واژه «حزن» و مشتقاتش در قرآن ۴۲ مرتبه به کار رفته است و در بیشتر این موارد، خداوند حزن را به صورت منفی بیان کرده و به پرهیز از آن دستور فرموده است. لغت‌شناسان حزن را به خشونت یا سختی زمین معنا کرده‌اند و نفس را به دلیل غمی که برای آن به وجود می‌آید و سبب خشونت و سختی و دگرگونی آن می‌شود، حزین می‌گویند. حزن خلاف فرح و شادی است: «... لَكَيْلًا تَحْزِنُوا عَلَيَّ مَا فَاتَكُمُ...» (آل عمران: ۱۵۳)؛ «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ...» (فاطر: ۳۴؛ *راغب‌اصفهانی*، ۱۴۱۲ق، ذیل واژه حزن). «حزن» ضد سرور و متعلق به امری است که در گذشته اتفاق افتاده است (برای تفصیل بیشتر ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۲۹، ذیل آیه ۳۸ سوره بقره؛ ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۱۳، ص ۱۳۳، ذیل واژه حزن). علامه *طباطبائی* نیز حزن را به معنای اندوه می‌داند که در مقابل کلمه فرح به معنای سرور قرار دارد و هنگامی به انسان دست می‌دهد که آنچه را داشته، از دست داده باشد یا آنچه را دوست می‌دارد، نداشته باشد یا آنچه خود را مالک آن فرض می‌کند، از دست داده باشد (طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۴۵، ذیل آیه ۱۳۹ آل عمران).

۳-۱. تفاوت خوف و حزن

اگرچه با تعریف لغوی این دو واژه تفاوت بین آنها تا حدودی روشن شد، اما اینک به صورت تخصصی‌تر به این تفاوت‌ها ورود می‌کنیم. «خوف» هنگامی بر روح انسانی مسلط می‌شود که انسان در انتظار ضرری به سر برد که به او بازگردد؛ اما «حزن» زمانی به شخص دست می‌دهد که آنچه را دوست دارد، از دست بدهد یا آنچه خوش ندارد، صورت پذیرد (همان، ج ۱۰، ص ۱۴۶، ذیل آیه ۶۲ سوره یونس). خوف نگرانی از دست رفتن چیزی در آینده است؛

درحالی که حزن غالباً اندوه در اثر از دست رفتن چیزی در گذشته است؛ اگر کسی در گذشته مطلوبی را از دست داده یا نامطلوبی دامنگیر او شده باشد، هم‌اکنون محزون و غمگین است. البته برخی معتقدند: گاهی ممکن است اندوه برای آینده نیز پدید آید و این به سبب یقینی است که به از دست دادن نعمت در آینده و عدم امکان دفع یا رفع یا تحمل خسارت آن داریم؛ مثلاً اگر به شخصی بگویند که بیماری دوست شما خطرناک است و در آینده نزدیک خواهد مرد، این فرد یقین دارد که این بیمار رفتنی است؛ در نتیجه محزون است، نه خائف (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۸۰-۲۸۱؛ portal.esra.ir، تسنیم، ج ۳، ذیل آیه ۳۸ سوره بقره).

۲. خوف و حزن در قرآن

خوف و حزن در قرآن را می‌توان به چند قسم برشمرد:

الف. خوف دنیایی و مادی، و خوف اخروی و معنوی: در تأیید سخن *راعباصفهانی* درباره استعمال خوف برای امور دنیوی و و اخروی، می‌توان به این آیات برای امور دنیایی و مادی اشاره کرد: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا...» (نساء: ۳۵)؛ «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُفْسِدُوا فِي الْأَيَّامِ...» (نساء: ۳) و «وَلَنْبَلُونَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ» (بقره: ۱۵۵). آیات پیش رو نیز خوف اخروی و معنوی را دربر دارند. «...وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ...» (اسراء: ۵۷)؛ «يُؤْفُونَ بِالَّذِرِّ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» (انسان: ۷) و «يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَبِغُلُوبِ مَا يُؤْمَرُونَ» (نحل: ۵۰).

ب. خوف و حزن مطلق و مقید: در آیه «إِلَّا أَلَّا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس: ۶۲)، نه متعلق خوف ذکر شده است، نه موعد آن؛ اما رجوع به تفاسیر نشان می‌دهد که متخصصین علم تفسیر برای این موارد قائل به متعلق و موعدند؛ مثلاً قرطبی ذیل آیه ۶۲ سوره یونس، متعلق و زمان تعریف می‌کند. «إِلَّا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ (أى فى الآخرة) وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (لفقد الدنيا)» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۳۵۷)؛ یعنی در آخرت ترسی ندارند و همچنین به سبب فقدان دنیا و چیزی که به سر آمده، محزون نیستند. وی به این ترتیب، هم زمان خوف و حزن را ذکر می‌کند و هم بیان می‌کند که خوف برای امری است که انتظار آن می‌رود و حزن برای امری که موعدش گذشته است.

اما خوف و حزن مقید، یعنی «خوف و حزن از»، در مواردی است که موضوع ترس یا زمان آن بیان شده است؛ مثل «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ...» (نازعات: ۴۰) که متعلق خوف ذکر شده است یا آیه «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ...» (مائده: ۵۴). حال سؤال این است که از چه چیزی خوف ندارند؟ در آینده به این سؤال بنا بر نظر مفسران قرآن پاسخ می‌دهیم؛ هرچند شاید بتوان از «عدم خوف و حزن»، آرامش مطلق و نفی هرگونه تشویش خاطر و نگرانی و بی‌قراری روحی را استنباط کرد.

ج. خوف و حزن ممدوح و خوف و حزن مذموم: خوف ممدوح، امری توصیه‌ای و ارزشی و از ویژگی‌های مؤمنین است و انصاف به آن مستوجب پاداش است «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَيَإِنْ الْجَنَّةَ

هی الْمَأْوَى» (نازعات: ۴۰ و ۴۱). خوف ممدوح خوفی است که صاحب آن مقام ویژه‌ای دارد و به این نوع خوف توصیه شده است که همانا خوف از خدای سبحان و رهبت از ذات ربوبی است؛ مثل «...وِإِيَّایَ فَارْهَبُونِ» (بقره: ۴۰). کسی که تابع هدایت خداست، از ترس ممدوح بهره‌مند است. حزن ممدوح نیز از داستان فراق حضرت یوسف و یعقوب علیهم‌السلام قابل برداشت است: «قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذَّبَّ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ» (یوسف: ۱۳)؛ «وَوَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَوْسُفَ وَابْتِصَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحَزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» (یوسف: ۸۴) و «قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (یوسف: ۸۶)، که خوف از فراق حبیب خداوند و نبی الهی است. اما خوف و حزن مذموم، ضد ارزشی و منهی‌عنه است و یکی از ویژگی‌های مؤمنین، تبری از آن و عدم اتصاف به آن می‌باشد: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس: ۶۲).

از نظر برخی مفسران، خوف در مقابل رجا و خوف در مقابل امن - که ذکر آن قبلاً گذشت - از انواع ممدوح خوف‌اند؛ چراکه مورد اول توصیه و روش زندگی سالکان طریق الهی است و مورد دوم نیز سبب ایجاد انگیزه برای تدارک امنیت و حصول آرامش می‌شود (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۸۱). خوف و حزن مذموم، ترس از زوال چیزی از متاع دنیا در آینده، و اندوه به سبب انتقای چیزی از متاع دنیا در گذشته است و آنان که از هدایت الهی بهره‌مندند، از این گونه خوف و حزن دورند؛ زیرا در متن هدایت الهی، تعلقات دنیا و چیزی که رأس هر خطیئه محسوب می‌شود، مذموم است و مردان الهی با از دست دادن منافع دنیایی در آینده و گذشته، غمگین و محزون نمی‌شوند. حال پرسش این است که اولیا خدا به کدام قسم از اقسام نام‌برده متصف، و از کدام پاک و دورند؟ ما در ادامه به این پرسش پاسخ می‌دهیم.

۱-۲. خوف و حزن مؤمنین در دنیا

خوف و حزن در دنیا دو گونه است: یکی ممدوح و موجب تعالی و پاداش اخروی است؛ مثل آیات «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ» (الرحمن: ۴۶)، «يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» (انسان: ۷) و «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات: ۴۰-۴۱)؛ و دیگری خوف و حزنی است که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و برخی از مؤمنان راستین به آن دچار می‌شوند؛ اما خداوند برای دلداری، ایشان را از آن برحذر می‌دارد. این نوع حزن به گونه‌ای نیست که مذموم شمرده شود و ابتلا به آن امری غیراخلاقی باشد؛ بلکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یارانش به دلیل برخورداری از قلب رؤف و روحیه دلسوزی و دل‌نازکی برای دیگران و همچنین نگرانی و ترس برای آینده اسلام و جامعه اسلامی، دچار آن می‌شوند و به سبب اتفاقات و سرنوشت ناگواری که بی‌تدبیری و جهل مردم آن را برایشان رقم زده است، محزون و غمگین‌اند و خداوند در برخی آیات گویی به پیامبر دلداری می‌دهد تا از حزن او بکاهد. موارد این نوع از خوف و حزن از این قرار است:

حزن بر ایمان نیاوردن مخالفین و كفار: «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفْصٌ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (حجر: ۸۸)؛ دیدگان خویش را به آنچه نصیب دسته‌هایی از ایشان کردیم، می‌فکن و

به خاطر آنچه آنها دارند، غم مخور و با مؤمنان نرمخویی کن. «وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ»، یعنی از جهت اصرارشان بر تکذیب و استهزاء، و لجاجت‌شان در ایمان نیاوردن، غم مخور (طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۱۲، ص ۲۷۷-۲۷۸) و «وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ» (نحل: ۱۲۷)، یعنی به حال کفار غم مخور که چرا کافر شدند (همان، ص ۵۷۷).

حزن بر شتاب کافران در کفورزی و ضرر به دستگاه ربوبی: «وَلَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنُ يُضْرِبُوا اللَّهَ شَيْئًا» (آل عمران: ۱۷۶). حرکت پرشتاب در راه کفر، عامل حزن پیامبر ﷺ است و خداوند ایشان را از این حزن برحذر داشته است. این حزن مولود این اندیشه است که گرویدن به کفر مضر به دستگاه الهی است و خداوند در این آیه به پیامبر ﷺ اطمینان می‌دهد که آنان قدرت ضرر زدن به دستگاه الهی را ندارند؛ زیرا تحت سیطره و قدرت الهی‌اند و برای آخرتشان تنها عذابی دردناک باشد (طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۱۳۶).

خوف از گفتار انسان‌های شیطان‌صفت و مشرکان و مخالفان: «إِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۷۵)؛ اینجا از مواردی است که قرآن کلمه شیطان را بر انسان اطلاق کرده است؛ انسان‌هایی که با گفتار خود موجب تضعیف روحیه مؤمنین می‌شوند. ترس از چنین انسان‌هایی مذموم است؛ ولی ترس از خدا ممدوح (همان، ص ۱۱۶). «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنْكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» (انعام: ۲۳)؛ در این آیه، خداوند پیامبر ﷺ را از محزون شدن در مقابل سخنان مشرکین نهی می‌کند؛ چراکه سزاوار نیست پیامبر ﷺ از سخنان آنها، چه به معنای تکذیب پیامبر ﷺ و چه به معنای تکذیب سخنان آن حضرت باشد، ناراحت شود.

حزن به سبب طعنه و سخنان ناروا درباره دین: «وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (یونس: ۶۵). مشرکین اذیت‌هایی را به آن جناب تحمیل می‌کردند؛ پروردگار را دشنام می‌دادند؛ به دین او طعنه می‌زدند و به خدایان دروغین خود افتخار می‌کردند. لذا خدای تعالی او را از این راه تسلیت و دلگرمی می‌دهد و وجدانش را آرامش می‌بخشد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۱۰، ص ۱۵۱).

حزن به دلیل پیروز نشدن بر دشمنان: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۹)؛ در اینجا مراد، اندوه مؤمنان به دلیل پیروز نشدن بر دشمنان و از دست دادن یاران است (همان، ج ۴، ص ۴۶).

خوف و حزن به دلیل تبعیت از فرمان الهی و نگرانی از عواقب آن: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزِنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (قصص: ۷).

۲-۲. نفی هرگونه خوف و حزن مؤمنین در آخرت

مفسران شیعه نداشتن هرگونه خوف و حزن را ویژگی مؤمنین در قیامت می‌دانند (برای نمونه ر.ک: طوسی، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۲۷۶، ذیل آیات ۳۷ و ۶۲ سوره بقره؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۳، ص ۱۸۰، ذیل آیه ۱۱۲ بقره). مرحوم طبرسی در تفسیر آیه ۶۲ سوره بقره، با عبارت «وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ فِي الْعَقَبِ وَ لَا يَحْزَنُونَ عَلَى الدُّنْيَا»

متعلقات خوف و حزن را کمی واضح‌تر می‌کند و خوف را مربوط به آخرت، حزن را برای آنچه از دنیا بر ایشان گذشته، می‌داند (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۶۱). بسیاری از مفسران مشخصاً عدم خوف و حزن برای اولیای خدا را که - در آیه ۶۲ سوره یونس به آن تصریح شده است - توصیف وضعیت ایشان در آخرت می‌دانند. *جوادی/آملی* ذیل آیه ۳۸ سوره بقره «فَلَمَّا اهْبَطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِمَّا يَا أَيُّتِيكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ ضمن ارائه شواهدی از دیگر آیات قرآن کریم، عدم خوف و حزن مؤمنین را در جهان آخرت می‌داند؛ شواهدی مثل «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا...» (سجده: ۱۶).

بنا بر نظر مفسران، مقتضای جمع میان آیات یاد شده این است که وعده «فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» مربوط به معاد است؛ همان چیزی که در سوره فاطر از قول بهشتیان ظاهر می‌شود که می‌گویند: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ» (فاطر: ۳۴) و همان وعده‌ای که در قیامت با خطاب «یا عبادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ» (زخرف: ۶۸) انجام می‌شود (جوادی/آملی، portal.esra.ir، ذیل آیه ۳۸ بقره)؛ زیرا در متن هدایت الهی چنین آمده است که خداوند به پیروان راستین خود وعده زوال هراس و حزن را داده است که در معاد به چنین وعده‌ای عمل می‌کند. وعده زوال ترس و غم، مستلزم وعده جمیع خیرات است؛ زیرا اگر کمالی در گذشته یا حال یا آینده از تابع هدایت الهی سلب شود یا به وی نرسد، مستلزم هراس یا اندوه او خواهد بود و چون همه انحاء خوف و حزن از او مرتفع شد، معلوم می‌شود هیچ نعمتی از وی دریغ نشده و نمی‌شود (ر.ک: جوادی/آملی، prtal.esra.ir، ذیل آیه ۳۸ سوره بقره).

لازم به ذکر است علامه طباطبائی برخلاف دیگران وصف «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» در آیه ۳۸ سوره بقره را برای هر دو نشئه دنیا و آخرت در نظر می‌گیرد (ر.ک: زحیلی، ۱۴۲۲ق، ص ۵۳ ذیل آیه ۱۱۲ سوره بقره)؛ اگرچه در آیه ۶۲ سوره یونس در مورد همین وصف، این اختلاف نظر وجود ندارد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۱۰، ص ۱۴۵، ذیل آیه ۶۲ سوره یونس؛ جوادی/آملی، portal.esra.ir، ذیل آیه ۶۲ سوره یونس). علامه مؤمنانی را که ایمانشان مسبوق به تقوای مستمر باشد، متصف به «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» می‌داند؛ زیرا مراد از ایمان در این آیه، درجه عالی ایمان و توحید خالص است که با دارا بودن آن معنا، عبودیت و مملوکیت خالص بنده به خدا به حد کمال می‌رسد و بنده در این درجه از ایمان، ملکیت را از آن خدای واحد می‌داند و برای غیرخدا هیچ استقلالی در تأثیر نمی‌بیند و از زوال هیچ چیز نمی‌ترسد [لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ] و برای از بین رفتن هیچ چیز محزون نمی‌گردد [وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ]. چنین ترس و اندوهی تنها در صورتی تحقق می‌پذیرد که انسان بر خود مسلط بوده، حتی برای اولاد و مال و جاه و مقام و امثال آن قائل باشد که بر آنها بترسد و برای از دست رفتنشان اندوهگین شود. کسی که هر چیزی را ملک طلق خدای سبحان می‌داند، از هیچ چیز غیر از خدا نمی‌ترسد و برای هیچ چیز نگران نمی‌شود، نه در دنیا و نه در آخرت؛ مگر در مواردی که خدا بخواهد؛ و خدا خواسته است که از پروردگار خویش بترسند و از اینکه کرامت الهی از دستشان برود، محزون شوند و چنین ترس و حزنی تسلیم در برابر خداست (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۱۰، ص ۱۴۳-۱۴۶).

حتی علامه در تفسیر برخی آیات - که ظاهر شدن به آخرت اشاره دارد - نیز آنها را صرفاً مختص آخرت نمی‌داند؛ مثل آیات «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ الْأَخْيَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ يَا عِبَادِ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ» (زخرف: ۶۶-۶۸)؛ زیرا به حکم «اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند»، صرف اثبات عدم خوف و عدم حزن در روز قیامت ثابت نمی‌کند که در دنیا خوف و حزن دارند. همچنین آیه «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»، هرچند به شهادت «كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» و «أَبْشِرُوا» ظاهر است در اینکه این نازل شدن و بشارت آوردن ملائکه، در روز مرگ صورت می‌گیرد، اما صرف اثبات یک زمان، کافی در نفی زمان دیگر نیست (طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۱۰، ص ۱۴۶-۱۴۷).

۲-۳. منشأ خوف و حزن ممدوح و مذموم

در مورد خوف و حزن ممدوح می‌توان به این ریشه‌ها اشاره کرد:

- مقصر دانستن خود در پیشگاه الهی و احساس قصور در انجام تکالیف و عبادات.

- گمراهی مردم، از دیگر عوامل ظهور خوف و حزن برای مؤمنین است. اینان بر عدم هدایت مردم محزون می‌شوند. انسان‌هایی که می‌توانند بر قله بلند حقیقت صعود کنند، ولی ره افسانه می‌زنند و متحجرانه بر باطل اصرار دارند، سبب حزن و اندوه عارفان و پرهیزگاران می‌شوند.

- فرو رفتن مردم در مکروهات و نامایمات و شداید زندگی عامل سوم حزن عارفان است. اهل تقوا و عرفان از اینکه مردم را در سختی ببینند و خود را در راحتی، دچار غم و اندوه می‌شوند و اگر کاری از دستشان ساخته نباشد، حداقل به لحاظ روانی خود را در غم مردم شریک می‌دانند (ر.ک: مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۲۶۸-۲۶۷).

از دیگر موارد خوف و حزن ممدوح، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- خوف از مقام پروردگار؛

- خوف از مواقف قیامت و حضور در پیشگاه خداوند برای حساب؛

- خوف از مقام علمی خداوند و مراقبت دائمی او بر همه انسان‌ها؛

- ترس از عدالت خداوند (مکارم‌شیرازی و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۲۶، ص ۱۰۸-۱۰۹)؛

- ناراحتی درونی از مجازاتی که انسان به دلیل ارتکاب گناهان یا تقصیر در طاعات انتظار آن را دارد. این حالت برای بیشتر مردم حاصل می‌شود؛ هرچند مراتب آن متفاوت است و مرتبه‌اعلی آن جز برای گروه اندکی حاصل نمی‌شود (همان، ج ۱۷، ص ۳۳۲).

اما حزن مذموم مربوط به کافرانی است که اساساً به خداوند ایمان نیآورده‌اند و نیز مؤمنانی که در طلیعه ایمان قرار دارند و به مقام ولایت و تقوا و استقامت و تقوا نرسیده‌اند و با مبتلا شدن به حوادثی چون از دست دادن مال، فرزند و... محزون می‌شوند یا با احتمال حمله دشمن یا روی آوردن فقر یا از دست رفتن اموال، دچار هراس می‌گردند «وَلَا تَلْبُؤْا بِكُم بَشِيءٌ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ النَّفْسِ وَ السَّمَرَاتِ...» (بقره: ۱۵۵).

انسان عادی بر اثر اینکه قبلاً چیزی از دست داده، هم‌اکنون غمگین است و به عذاب درونی حزن مبتلاست و برای چیزی که در آینده احتمال از دست رفتنش می‌رود، هم‌اکنون هراسان است و به عذاب درونی خوف دچار است. چنین نگرانی و هراس از آینده یا اندوه بر گذشته، مربوط به کسانی است که اصلاً به خدا ایمان نیاورده‌اند یا در صورت ایمان، به مقام ولایت و تقوا و استقامت و ثبات در راه حق نرسیده‌اند (جوادی آملی، portal.esra.ir، ذیل آیه ۳۸ سوره بقره).

۳. خوف و حزن در نهج البلاغه

ما در این بخش در نظر داریم موارد خوف و حزن ممدوح و مذموم را در **نهج البلاغه** استخراج کنیم و علل و عوامل آنها را برشماریم.

۳-۱. خوف و حزن ممدوح در نهج البلاغه

امیرالمؤمنین علیه السلام در **نهج البلاغه** در گفت‌وگویی با یکی از اصحاب به نام همام در توصیف ویژگی‌های متقین، حزن را یکی از این ویژگی‌ها می‌داند؛ درحالی‌که در قرآن کریم - چنانکه گذشت - در آیات متعددی وعده و بشارت عدم خوف به اولیای خدا به‌عنوان پاداش و جزای صبر و مقاومت آنها داده می‌شود. برای حل این تضاد - همان‌گونه‌که در قسمت قبل اشاره شد - باید توجه داشت که خوف و حزن، چه در قرآن و چه در **نهج البلاغه**، گاهی توصیه شده و ارزشی است و گاهی نیز مورد نهی واقع می‌شود. نوع ممدوح آن، ویژگی انسان‌های پاک است و نوع مذموم آن نشان‌دهنده ضعف ایمان و وابستگی به امور فانی و گذراست. حال در نظر داریم موارد ممدوح و مذموم را از **نهج البلاغه** استخراج کنیم.

یکی از معروف‌ترین عبارات در خصوص خوف و حزن ممدوح، در این عبارت یافت می‌شود: «فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ... قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَ أَجْسَادُهُمْ تَحِيْفَةٌ، وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيْفَةٌ، وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيْفَةٌ...» (نهج البلاغه، خ ۱۹۳). در این خطبه، حزن یکی از ویژگی‌های متقین قلمداد می‌شود و همان‌گونه‌که قبلاً ذکر شد، تقوای مستمر از خصوصیات مؤمنین واقعی است. پس متقین همان مؤمنین‌اند که در بیانات علامه طباطبائی از ایشان به اولیای خدا تعبیر شده است و اولیاءالله در آیه ۶۲ سوره یونس را می‌توان در مصداق با متقین یکی دانست.

همچنین حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای به محمدبن ابی‌بکر، خائف بودن را نوعی ارزش اخلاقی معرفی می‌کند: «وَ إِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ يَشْتَدَّ حَوْفُكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ أَنْ يَحْسُنَ ظَنُّكُمْ بِهِ فَاجْمَعُوا بَيْنَهُمَا فَإِنَّ الْعَبْدَ إِنْمَا يَكُونُ حَسَنًا ظَنَّهُ بِرَبِّهِ عَلَى قَدَرٍ حَوْفِهِ مِنْ رَبِّهِ وَ إِنْ أَحْسَنَ النَّاسُ ظَنًّا بِاللَّهِ أَشَدَّهُمْ حَوْفًا لِلَّهِ؛» و اگر بتوانید، ترس شدید از خداوند سبحان را با خوش‌گمانی درباره او جمع کنید؛ زیرا جز این نیست که حسن ظن بنده خدا به پروردگارش به اندازه ترس او از آن مقام ربوبی است و خوش‌گمان‌ترین مردم به خداوند، ترسنده‌ترین مردم از خداست (نهج البلاغه، ن ۲۷). ملاحظه می‌شود که در اینجا خائف بودن یک فضیلت است و هرچه شدت آن فزونی یابد، ارزش آن بیشتر می‌شود.

حضرت در جای دیگری نیز ضمن بیان صفات متقین می‌فرماید: «عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ وَ تَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ» (نهج البلاغه، خ ۸۷). در این خطبه نیز حضرت محبوب‌ترین بنده در پیشگاه خدا را کسی می‌داند که لباسی از اندوه بر تن کرده و پوشاکی از بیم بر خود پوشیده باشد. شعار و

استشعار، به معنای لباس زیرین انسان است که چسبیده به بدن است؛ یعنی حزن جزء وجود محبوب‌ترین بندگان خداست. آن حضرت حتی بر تشدید حزن تأکید می‌کند: «إِنَّ الْأَهْدِينَ فِي الدُّنْيَا تَبْكِي قُلُوبُهُمْ وَإِنْ ضَجُّوْا وَ يَسْتَدُّ حُرْنُهُمْ وَإِنْ فَرِحُوا...»؛ دل‌های پارسایان در این دنیا می‌گریزد، اگرچه بخندند؛ و اندوه آنان سخت می‌شود، اگرچه شادمان باشند (نهج‌البلاغه، خ ۱۱۳). حال باید جست‌وجو کرد که حضرت خوف و حزن درباره چه چیزهایی را عامل محبوبیت مؤمن نزد خداوند معرفی می‌کند و کدام نوع آن را باید تشدید کرد.

یکی از این عوامل تلاوت قرآن است: «أَمَّا اللَّيْلَ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالُونَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهُ تَرْتِيلاً يَحْزِنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ»؛ متقین کسانی‌اند که شب‌هنگام راست برپا می‌ایستند و اجزای قرآن را به بهترین وجه تلاوت می‌کنند و نفوس خود را با آیات قرآن اندوهگین می‌سازند (نهج‌البلاغه، خ ۱۹۳). در سورة انفال نیز تلاوت قرآن سبب زیاد شدن ایمان ذکر شده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال: ۲). از کنار هم قرار دادن این دو فراز می‌توان به این نکته پی برد که متقین کسانی‌اند که به تلاوت قرآن اهتمام دارند و این عمل خود موجب افزایش درجات ایمان و در نهایت پدید آمدن حزن است.

از دیگر عوامل خوف و حزن، مورد مدح واقع شدن فرد بانقواست که امیرالمؤمنین در همین خطبه متقین بدان اشاره می‌کند: «إِذَا رُكِبَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ فَيَقُولُ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنِّي بِنَفْسِي اللَّهُمَّ لَا تَوَاضَعْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَ اجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظُنُّونَ وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ» (نهج‌البلاغه، خ ۱۹۳)؛ در آن هنگام که از یکی از این دلباختگان کمال تعریف و تمجید شود، از آنچه درباره‌اش گفته می‌شود، می‌ترسد. این عبارات روشن می‌سازد که یکی از زمینه‌های خوف متقین، مدح و تمجید شدن است و این در حالی است که شاید بسیاری از انسان‌های معمولی، هم مدح می‌کنند و هم از مدح شدن لذت می‌برند. نکته قابل ذکر این است که ابن‌میثم در شرح همین خطبه، حزن را پیامد خوف غالب می‌داند و می‌نویسد: حزن قلوب متقین، ثمره خوف غالب است (نهج‌البلاغه، خ ۱۹۳). بر مبنای سخن وی، هر جا خوف بر متقین غالب شود، حزن را همراه خواهد داشت. نتیجه اینکه حضرت در فراز یادشده، اگرچه مورد تمجید واقع شدن را از اسباب خوف متقین برمی‌شمرد، اما بر اساس مقدمه/ابن‌میثم می‌توان گفت: مدح متقین، سبب ظهور خوف و به دنبال آن حزن قلوب ایشان است.

تاکنون دو عامل برای خوف و حزن کشف شده است، یکی مورد تمجید و مدح واقع شدن و دیگری تلاوت قرآن؛ اما ترس از عذاب اخروی نیز یکی دیگر از انواع خوف ممدوح است که در عبارات **نهج‌البلاغه** و در همین خطبه متقین به چشم می‌خورد: «سَوْقًا إِلَى التَّوَابِ وَ حَوْقًا مِنَ الْعِقَابِ» (نهج‌البلاغه، خ ۱۹۳). اولیای الهی نه تنها خود از عذاب الهی ترس دارند، بلکه در مورد اعمال مردم دیگر نیز نگران و خائف‌اند و از اینکه با سوءرفتار خود زمینه هلاکت خویش را فراهم می‌آورند، هراسناک و اندوهگین‌اند. این عامل خوف و حزن را می‌توان به بیانی متفاوت و در فراز دیگری از **نهج‌البلاغه** نیز مشاهده کرد: «فَاتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً ذِي لُبٍّ شَغَلَتِ النَّفْسُ قَلْبَهُ وَ انْصَبَ الْخَوْفُ بَدَنَهُ ... وَ أَوْجَفَ الذِّكْرُ بِلِسَانِهِ وَ قَدَّمَ الْخَوْفَ لِإِيَّانِهِ» (نهج‌البلاغه، خ ۸۳)؛ ای بندگان خدا! به خدا تقوا بورزید؛ تقوای خردمندی

که تفکر قلبش را به خود مشغول داشته و ترس بدنش را به زحمت انداخته است ... و ذکر خداوندی بر زبانش سبقت گیرد و خوف و هراس از پایان کار و ظهور نتایج آن را برای امن و آرامش آن موقع پیش بیندازد.

یکی دیگر از عوامل بروز روحیه خوف و حزن ممدوح، نه نگرانی و خوف ولی خدا برای خود، بلکه هراس وی از سوءعملکرد دیگر مردم است. ولی خدا نه تنها بر امورات شخصی خویش نظارت دارد و نگران عاقبت خویش است، بلکه درباره مردم نیز احساس مسئولیت می کند: «إِنَّهَا النَّاسُ إِنْ أَحْوَفَ مَا أَحَافُ عَلَيْكُمْ أَثْنَانِ: اتَّبَاعُ الْهَوَىٰ، وَ طَوْلُ الْأَمَلِ» (نهج البلاغه، خ ۴۲). این عبارت قرینه‌ای است که ثابت می کند: اولاً امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان انسان کامل، خود نیز خوف دارد؛ ثانیاً ضلالت و گمراهی و اعمال ناصواب زبردستان و رعایا و مردم هم عصر وی عامل مهمی است که سبب ترس وی است.

نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به عثمان بن حنیف نیز دربردارنده عوامل دیگری برای غم مؤمنین در دنیاست. در سراسر این نامه، مذمت امیرالمؤمنین را درباره زندگی اشرافی و حضور در میهمانی ثروتمندان و پرخوری و شکم‌پرستی مشاهده می کنیم. حضرت به عثمان می نویسد:

لَوْ شِئْتَ لَأَهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَىٰ مُصْفَىٰ هَذَا الْعَسَلِ وَ لِبَابِ هَذَا الْقَمَحِ وَ نَسَائِجِ هَذَا الْقَرْزِ وَ لَكِنَّ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَ يَفُودَنِي جَسَعِي إِلَىٰ تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ وَ لَعَلَّ؟ بِالْحِجَازِ؟ أَوْ؟ الْيَمَامَةِ؟ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْفُرْصِ وَ لَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّيْءِ... (نهج البلاغه، ن ۴۶)؛ اگر می خواستیم، هر آینه می توانستیم به عسل مصفا و مغز این گندم و بافته‌های ابریشم راه برم؛ اما چه بعید است که هوای نفسم بر من غلبه کند و حرص مرا به انتخاب غذاهای لذیذ وادار نماید؛ درحالی که شاید در حجاز یا یمامه کسی زندگی کند که برای او امیدی به یک قرص نان نیست و سیری شکم را به یاد نداشته باشد.

در ادامه نامه مونولوگی از امام مشاهده می گردد که دربردارنده اندوه امام و ناراحتی او از دنیاست. ایشان دنیا را امری فریبنده می داند که سزاوار حد و رجم است و خود را ملزم به ریاضت و دوری از لذایذ آن می داند و نهایت غم خویش را از گرسنگی و رنج محرومین اعلام می دارد. همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام در این نامه بارها به لزوم ترس مؤمنین از معاد و عذاب اخروی تأکید دارد: «طَوْبَىٰ لِنَفْسٍ أَذَتْ إِلَىٰ رَبِّهَا فَرُضَهَا... وَ تَوَسَّدَتْ كَفَّهَا، فِي مَعْشَرٍ أَسْهَرَ عَيُونَهُمْ خَوْفُ مَعَادِهِمْ...» (همان) و از قیامت به «يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ» یاد می کند و بر ضرورت ترس از محروم ماندن از ثواب و نعيم جاودان اخروی اصرار می ورزد.

همچنین در خطبه ۱۶۰، عامل دیگری در مورد خوف آمده است: «كُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ إِلَّا خَوْفَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَعْلُودٌ». هر ترسی بی اساس است، مگر خوف از خدا که حق است و دارای عامل واقعی است (نهج البلاغه، خ ۱۶۰). حضرت در این خطبه به طور کلی هرگونه ترس و واهمه از غیرخدا را مذموم می داند و بر ترس از خداوند تأکید دارد. ترس از خداوند نیز به معنای ترس از عملکرد نادرست و رفتار خطا و آلوده به گناه است و می توان نتیجه گرفت، ترس ممدوح ترس از خداست که در مظاهر مختلفی می تواند ظهور پیدا کند؛ مثل ترس از گناه و ترس از عذاب اخروی.

۲-۳. خوف و حزن مذموم در نهج البلاغه

در فرازهایی از نهج البلاغه منع از ترس و اندوهناک شدن آمده است که نشان می دهد هر حزن و خوفی شایسته

مؤمنین نیست؛ از جمله اندوه برای فردا و آینده‌ای که هنوز نیامده است: «يَا ابْنَ آدَمَ لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي قَدْ آتَاكَ فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ مِنْ عُمْرِكَ يَأْتِ اللَّهُ فِيهِ بِرِزْقِكَ»؛ ای فرزند آدم! غصهٔ روزی را که نیامده، بر غصهٔ روزی که آمده است، اضافه مکن؛ زیرا اگر از عمرت چیزی باقی است، خداوند روزی تو را در همان روز عطا خواهد کرد (نهج البلاغه، خ ۲۶۷).

همچنین در این جملات قصار، از حزن بر گذشته به حزن مذموم یاد شده است: «مَنْ رَضِيَ بِرِزْقِ اللَّهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَهُ» (نهج البلاغه، ح ۳۴۹)؛ هر کس که به روزی خدا خشنود شود، از آنچه که از او فوت شده است، اندوهگین نمی‌گردد. این توصیهٔ حضرت امیر علیه السلام توصیهٔ قرآن نیز هست: «... لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا مَا أَصَابَكُمْ...» (آل عمران: ۱۵۳) و نشان می‌دهد حزن بر از دست‌رفته‌ها حزن مذموم است و انسان عاقل از فقد امور دنیوی محزون نمی‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۲۶۳) و نباید بین قلب و امور فانی رابطه و علقه ایجاد کند. مال و اهل و عیال، ودیعه‌هایی هستند که باید برگردانده شوند و برای عاقل شایسته نیست که به سبب رد ودیعه غم و اندوه بخورد؛ زیرا محزون گشتن در این امور، کفران نعمت است (همان، ص ۲۶۴).

میل به دنیا پاسخ مثبت به خواسته‌های شهوانی و امیال نفسانی نیز از مواردی است که حضرت غم و اندوه برای آنها را مذمت کرده است (ر.ک: همان، ص ۲۶۹-۲۷۰).

حال با کنار هم قرار دادن موارد خوف و حزن ممدوح و مذموم در نهج البلاغه می‌توان دریافت که مراد حضرت علی علیه السلام در عبارت «فَلَوْبُهُمْ مَحْزُونَةٌ» به‌عنوان یکی از صفات متقین، هرگز حزن برای موارد مذموم دنیایی و مادی نیست؛ بلکه خوف از عذاب و عقاب قیامت و ظهور نتایج اعمال، خوف از مقام والای پروردگار و ارتکاب گناه و خطا در پیشگاه او، خوف از گمراهی و ضلالت خانواده و همشهریان و هم‌نوعان، و همچنین خوف و حزن دربارهٔ رنج و سختی محرومان و مظلومان می‌تواند منظور آن حضرت در خطبهٔ متقین باشد.

نتیجه‌گیری

در بررسی اختلاف میان آیات و روایاتی که برخی به خوف و حزن توصیه می‌کنند و برخی از آن نهی می‌کنند، با استخراج موارد خوف و حزن در آیات و روایات این نتیجه حاصل شد که خوف و حزن می‌تواند به دو دسته کلی تقسیم شود: ۱. خوف و حزن ممدوح؛ ۲. خوف و حزن مذموم که برای هر دو نوع، امکان بررسی نسبت به دنیا و آخرت وجود دارد. از مصادیق خوف و حزن ممدوح می‌توان به خوف از مقام پروردگار و از عذاب دوزخ و حزن برای تزییع فرصت‌ها و تقصیر در طاعات و عبادات و گمراه شدن برخی از مردم اشاره کرد.

با توجه به اینکه خوف و حزن در دنیا یا آخرت صورت گیرد، چهار حالت برای خوف و حزن مؤمنین قابل فرض است: ۱. خوف و حزن ممدوح در دنیا؛ ۲. خوف و حزن مذموم در دنیا؛ ۳. خوف و حزن ممدوح در آخرت؛ ۴. خوف و حزن مذموم در آخرت. از این چهار حالت، حالت اول پذیرفتنی است و آیاتی نظیر «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ...» می‌تواند مؤید آن باشد؛ اما حالت دوم برای مؤمنین پذیرفتنی نیست و هم در آیات و هم در عبارات نهج البلاغه این

قسم از خوف، مذمت و از آن نهی شده است. حالت سوم در میان آرا دیده نشد؛ اما جای سؤال است که مگر رابطهٔ عبد و مولا در همهٔ نشئه‌های حیات، چه دنیا و چه آخرت، نباید مشتمل بر خشیت و خوف از مقام پروردگار باشد؟ چرا مفسران خوف و حزن را در آخرت به‌طور مطلق از مؤمنین نفی می‌کنند؟ در آرای مفسران به این نکته پرداخته نشده و نیازمند پژوهشی جداگانه است و لازم است ذیل مقولهٔ خوف مؤمنین از مقام پروردگار بررسی شود. نفی حالت چهارم نیز به طریق اولی بین همهٔ مفسران مشترک است.

آیاتی نظیر آیهٔ «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۱۱۲) و آیهٔ «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس: ۶۲)، به‌تصریح مفسران هر گونه خوف و حزن در دنیا را از قلوب مؤمنین دور می‌داند. مؤمنین نه‌تنها خوف و نگرانی از عذاب آخرت ندارند، بلکه برای از دست دادن دنیا و متعلقات و امور دنیایی و مادی هم محزون نیستند؛ چراکه مؤمنین - که همان اولیای الهی‌اند - خود را بنده و ملک طلق حضرت باری‌تعالی می‌دانند؛ از این‌رو در دنیا هرگز نگرانی و خوفی از حوادث آینده ندارند و بر گذشته نیز محزون نیستند.

در پایان، سؤالی برای ادامهٔ مطالعات قابل طرح است. روشن است که عدم حزن مطلق برای مؤمنان در آخرت پذیرفتنی نیست؛ چراکه حزن غمی است مربوط به گذشته؛ اما آیا خوف نیز در آخرت به‌طور مطلق نفی می‌شود؟ آیا مؤمنین در آخرت از عظمت پروردگار خود خائف نیستند؟ آیا «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ» فقط احوال مؤمنین در دنیاست؟ آیا پذیرفتنی است مؤمن که عبد خداست، در برابر خدا احساس بندگی نکند؟ آیا این احساس بندگی نباید با خضوع همراه باشد؛ چه در دنیا و چه در آخرت؟ آیا باید به‌جای خوف، از واژهٔ دیگری برای به‌تصویر کشیدن احساس بنده در برابر خدای خود استفاده کرد؟ آیا می‌توان با کلمهٔ خشیت این احساس را بیان کرد؟

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۸۷، ترجمه محمدتقی جعفری تبریزی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)، ۱۳۸۹، *التوحید*، ترجمه یعقوب جعفری، قم، نسیم کوثر.
- ، بی تا، *عیون اخبار الرضا*، ج ۱ و ۲، تهران، جهان.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۲، محقق هارون عبدالسلام محمد، قم، مکتب الإعلام الإسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۳۷۴-۳۷۵ق، *لسان العرب*، ج ۹، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، *تفسیر موضوعی قرآن کریم (مراحل اخلاق در قرآن)*، قم، اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، مصحح داوودی و صفوان عدنان، بیروت، ناشر دارالشامیه.
- زحیلی، وهبه، ۱۴۲۲ق، *التفسیر الوسیط*، ج ۱، بیروت، دارالفکر المعاصر.
- شریعتمداری، جعفر، ۱۳۸۷، *شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۰، *تفسیر المیزان*، ترجمه مصباح یزدی و دیگران، ج ۴، ۱۰ و ۱۶، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۸ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مصحح هاشم رسولی و فضل الله یزدی طباطبائی، بیروت، دارالمعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۷۶ق، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، مقدمه آقا بزرگ نهرانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- طیب حسینی، سید محمود، ۱۳۹۲، «پژوهشی در معنای واژه قرآنی خشیت و تفاوت آن را خوف»، *دوفصلنامه علمی پژوهشی کتاب قییم*، ش ۸، ص ۷-۲۶.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، ۱۳۷۳، *تفسیر الصافی*، مقدمه و تصحیح حسین اعلمی، ج ۱، تهران، مکتبه الصدر.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، ج ۱ و ۸، تهران، ناصر خسرو.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، مصحح مصباح یزدی و دیگران، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- مرادی، اعظم، ۱۳۸۶، «غم و شادی در نهج البلاغه»، *پژوهش های نهج البلاغه*، ش ۲۱ و ۲۲، ص ۱۳۲-۱۴۴.
- مصباح الشریعه*، ۱۹۸۰، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- مصطفی، ابراهیم و همکاران، ۱۹۸۹، *معجم الوسیط*، استانبول، دارالدعوة.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۵، *اخلاق اسلامی در نهج البلاغه*، ج ۱، قم، جوان.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۸۰، *تفسیر نمونه*، ج ۱۷ و ۲۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- <https://library.tebyan.net>، *نهج البلاغه*، ترجمه مصطفی زمانی، کتابخانه تبیان، آخرین مراجعه: ۲۴ خرداد ۹۷.
- portal.esra.ir، جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر نسیم*، بنیاد بین المللی علوم وحیانی، آخرین مراجعه: ۲ مرداد ۹۷.